



چرا پس از وفات پیامبر(ص) چالش ها و جنگ های فراوانی رخ داد؟/ معنای اطاعت از پیامبر چیست؟

گفتاری از امام موسی صدر درباره «مقام رسالت و ولایت حضرت محمد(ص)» ...

گفتاری از امام موسی صدر درباره «مقام رسالت و ولایت حضرت محمد(ص)»

آنچه مسیر زندگی ما را مشخص می‌کند و ما را بر آن می‌دارد که برای هدفی زندگی کنیم، همان نعمت حقیقی «راه راست» است. و گرنه اگر بخوریم و بنوشیم و زندگی کنیم، ولی هدایت نشویم و راه را نیابیم، تباه شده ایم، منحرف شده ایم، مرده ایم، فراموش شده ایم و دیگر هیچ. ولی اگر در مسیر درست زندگی خود حرکت کنیم، به این نعمت حقیقی می‌رسیم. مثالی برای روشن شدن این تفسیر می‌زنم. انسان وقتی از شرکتی ماشین می‌خرد، آن شرکت در کنار آن، توصیه‌هایی شفاهی یا یک دفترچه راهنما به او عرضه می‌کند.

می‌گوید این ماشین باید هزار، دو هزار، یا پنج هزار کیلومتر بسته به نوع ماشین به طور آزمایشی کار کند. این دوره زمانی را زمان آب‌بندی شدن ماشین می‌نامند. در این مدت نباید در جاده‌های کوهستانی پرشیب حرکت کنی؛ نباید با سرعت بیشتر یا کمتر از سرعت مناسب حرکت کنی. اگر این توصیه‌ها را مراعات نکنی و مثلاً به کوهستان بروی یا... ماشین خراب می‌شود. این توصیه‌ها، راهکار استفاده از این ماشین را به شما نشان می‌دهد. چرا شرکت این اطلاعات را به شما می‌دهد؟ آیا می‌خواهد بر شما فرمانروایی کند یا بر شما تسلط یابد؟

شما می‌توانید بگویید من آزادم و نمی‌خواهم به این توصیه‌های شرکت عمل کنم. خوب، اگر ماشین را بخری ولی به این توصیه‌ها عمل نکنی و همان روز اول با آن به کوهستان بروی، بدون آنکه آب‌بندی شده باشد، چه می‌شود؟ اگر روغن ماشین را عوض نکنی و بنزین نامرغوب در آن بریزی، ماشین از کار می‌افتد. برای حرکت ماشین کافی نیست که پا را روی پدال گاز بگذاریم. باید ببینیم که آن شرکت چه توصیه‌هایی کرده است. اگر توجه نکنیم، چه می‌شود؟ چه کسی زبان می‌کند؟ ماشین شما خراب می‌شود و اعصاب و روحیه خود شما نیز خراب می‌شود. این‌طور نیست؟ نتیجه همین است. بنابراین، توصیه‌های شرکت در واقع بیانگر حقیقت این دستگاهی است که ساخت آن شرکت است. شرکت این ماشین را تولید کرده و اطلاعاتی به شما داده است تا با آن آشنا شوید و روش استفاده از آن را به کار بیندید. حال اگر نمی‌خواهید آن را بپذیرید، خودتان زبان می‌کنید. چرا شرکت این معلومات را به شما می‌دهد؟ زیرا خود او ماشین را ساخته و از میزان قدرت موتور و چگونگی مصرف بنزین و وضعیت شمع‌های آن و... آگاه است. این‌طور نیست؟

دین، دستورالعمل خدا برای ماشین هستی است

این مثال کوچک، به ما نگرشی درست از دین می‌دهد. خداوند متعال جهان هستی را آفریده است و ویژگی‌ها و سود و زیان اشیا و روش به کارگیری آن‌ها را می‌داند. این‌طور نیست؟ خدا انسان را آفریده است و از وسوسه‌هایی که در درون او می‌گذرد، مطلع است. او می‌داند چه آفریده است و از آنچه در دل او می‌گذرد و همچنین از نیازها و تمایلات او آگاه است. این خدا به انسان گفته است: اگر می‌خواهی از این ماشین، که نامش هستی است، استفاده کنی، من برای تو خط مشی و دستورالعملی دامنه دار تعیین می‌کنم. هر کار می‌خواهی انجام بده، ولی در چارچوبی که برای تو ترسیم کرده‌ام. این دستورالعمل و چارچوب گسترده، همان دین است. این‌طور نیست؟ به چه دلیل؟ قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيُحْيِئْهُ حَيًّا طَيِّبًا». نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.»

بنابراین، دین در واقع آموزه‌ها و توصیه‌هایی است که عنایت خداوند به انسان ارائه کرده است تا از زندگی خود در زمین بهره‌مند شود و سعادت‌مند زندگی کند و سعادت‌مند بمیرد. دین همین است، نه کمتر و نه بیشتر.

چرا باید خداوند این آموزه‌ها و دستورها را عرضه کند؟ چون او آفریدگار زمین است و از آنچه انسان را به سعادت می‌رساند، آگاهی دارد و اسباب و اموری را که در کره زمین قرار داده است، به‌خوبی می‌شناسد. این مسئله را کوتاه می‌کنم تا به هدف اصلی بحث برسیم. خواهش می‌کنم به این مسئله توجه کنید. آفریدگار جهان هستی و انسان، همان خدایی است که شریعت را وضع کرده و دین را فرو فرستاده است؛ درست مانند شرکتی که ماشین می‌سازد و روش به کارگیری آن را نیز مشخص می‌کند. خدا نیز جهان هستی را آفریده و شریعت را برای او وضع کرده و گفته است: ای مخلوقی که من از آنچه در دل تو می‌گذرد، آگاهم، اگر می‌خواهی از این ماشین بزرگ که من دستگاه‌های آن را می‌شناسم، استفاده کنی، به این روش عمل کن و این مسیر را طی کن. بنابراین، دین همان راه راست و مسیر درستی است که برای ما ترسیم شده است تا از جهان و زندگی و مرگ خود بهره‌بریم؛ تا در راه راست گام برداریم و به هدف واقعی دین دست یابیم و در زندگی هدفمند باشیم و در هیچ یک از ابعاد وجود خود زیان نکنیم. این تفسیری دینی از دین است.

چرا باید به رسالت پیامبران ایمان داشته باشیم؟

خوب، بنابراین تفسیر، شریعت و حقیقت، هر دو، برخاسته از یک منشأ و منبع‌اند. دین چیست؟ دین ابعدی دارد: بعد ایمان: «إِنَّ الدِّينَ أَمْتًا»، بعد عمل: «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» و فعالیت اجتماعی که در سوره عصر آمده است. یعنی چه؟ ایمان جزئی از دین است. این طور نیست؟ این جزء و رکن از دین، که نامش ایمان است، ابزار آشنایی با هدف و زندگی درست و سعادت‌مند در این دنیا است. ایمان عبارت است از ایمان به خدا و ایمان به رسالت پیامبران. چرا باید به رسالت پیامبران ایمان داشته باشیم؟ زیرا رسالت همان شریعت است و همان‌گونه که گفتیم، شریعت خط مشی و برنامه زندگی ماست؛ همان راه راستی است که باید در زندگی خود طی کنیم تا بتوانیم سعادت‌مند زندگی کنیم و سعادت‌مند بمیریم. اگر من به رسالت ایمان نداشته باشم، چگونه می‌توانم به شریعت به عنوان دین و خط مشی پایبند باشم و عمل کنم. حال که به اینجا رسیدیم، می‌توانیم وارد بحث ولایت شویم.

ولایت، طبق عقیده ما، تمام‌کننده و مکمل رسالت است. اتمام رسالت یعنی چه؟ ولایت برای ما یک بحث مهم و اعتقادی است. ولایت یعنی چه؟ یعنی همان سخن پیامبر (ص) در روز غدیر که: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِثْلَ مَنْ أَنفَسِكُمْ؟» (آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟) گفتند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.» (هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.) چطور پیامبر به مردم از خودشان سزاوارتر است؟ از کجا این برتری و سزاواری آمده است؟ قرآن کریم فرموده است: «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.»

این آیه بیانگر مقام ولایت است. مقام ولایت یکی از مقام‌های پیامبر، غیر از مقام رسالت است. بنابراین، ما می‌گوییم پیامبر دو مقام دارد: مقام ولایت و مقام رسالت. مقام رسالت چیست؟ پیامبر حامل دین است و احکام و آموزه‌های دینی به او وحی می‌شود و او آن‌ها را کلمه به کلمه و بدون تصرف برای مردم نقل می‌کند. این معنای رسالت است. او رسول است، یعنی به او وحی می‌شود و او نیز آن را ابلاغ می‌کند. این مقام رسالت است.

اطاعت از پیامبر به چه معناست؟

پیامبر این مقام را به طور کامل به انجام رسانید و همه آنچه به او وحی شده بود، برای مردم بیان کرد. این طور نیست؟ مقام ولایت چیست؟ «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» مقام ولایت مقامی ذاتی است، بر خلاف مقام رسالت که مقام واسطه‌گری و انتقال‌دهندگی است، زیرا پیامبر وحی را می‌گیرد و به مردم می‌رساند. در مقام ولایت، خود فرد می‌تواند تصرف کند. مقام ولایت یعنی چه؟ یعنی مقام وجوب اطاعت از پیامبر و مقام فرمانروایی. پیامبر فرمانروای امت خویش بود. چطور؟ معنای اولویت و سزاوارتر بودن پیامبر نسبت به مؤمنان چیست؟ یعنی اگر مؤمنان چیزی بخواهند، ولی پیامبر چیز دیگری بخواهد، خواست و اراده پیامبر مقدم بر خواست مردم است. این طور نیست؟ وقتی پیامبر به شما فرمان می‌دهد، واجب است از او اطاعت کنید و این امر عجیبی نیست: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ.» از پیامبر در چه چیزی اطاعت کنیم؟ در دین؟ در احکام شرعی؟ در حلال و حرام؟ این موارد که اطاعت از خداوند است. «أَطِيعُوا اللَّهَ» یعنی چه؟ یعنی در حلال و حرام و در حق و واجبات، باید از خداوند اطاعت کرد.

اما معنای «وَاطِيعُوا الرَّسُولَ» چیست؟ در چه چیزی باید از پیامبر اطاعت کرد؟ روشن است که باید مواردی غیر از موارد اطاعت از خداوند باشد؛ یعنی اطاعت از ایشان در چیزی غیر از مقام رسالت. اطاعت از پیامبر به عنوان پیامبر واجب است. نتیجه اطاعت از خود پیامبر چیست؟ وقتی اطاعت از پیامبر واجب باشد، پیامبر می‌تواند به تربیت مردم بپردازد و جامعه‌ای صالح و فضایی سالم به وجود آورد و مردم را به راه درست راهنمایی کند.

به عبارت دیگر، مهندس وقتی می‌خواهد در زمینی خانه‌ای بسازد، اول برای آن نقشه می‌کشد و سپس آن نقشه را بر روی زمین اجرا می‌کند. این طور نیست؟ نقشه همه ساختمان نیست بلکه نخستین گام برای ساختن آن است. گام دوم، اجرای نقشه است. یا مثلاً وقتی پیش پزشک می‌روید، برای شما نسخه‌ای می‌نویسد. چرا؟ تا با عمل کردن به آن درمان شوید.

بنابراین، یک مرحله نقشه‌کشی و برنامه‌ریزی وجود دارد و یک مرحله اجرا و عمل. مرحله رسالت همان مرحله نقشه‌کشی و طرح‌ریزی است. یعنی پیامبر خدا می‌گوید: این حلال است، این حرام و این واجب. او احکام را برای مردم بیان می‌کند و آنان را از مفاد دین آگاه می‌کند. سپس نوبت به مقام ولایت می‌رسد، یعنی مقام اجرای این احکام. پیامبر برای آنکه مردم را تربیت کند، این احکام را اجرا می‌کند. مقام دوم متمم و مکمل مقام اول است، زیرا مردم به صرف دانستن حلال و حرام هدایت نمی‌شوند. بنابراین، مقام ولایت، یعنی مقام اجرا، مکمل مقام رسالت و برنامه‌ریزی است.

چرا ابلاغ وحی 23 سال طول کشید؟

پیامبر چگونه احکام الهی را اجرا کرد؟ با پی‌ریزی جامعه اسلامی صالح. پیامبر توانست محیطی سالم و صالح پدید آورد و حلال و حرام را به مردم بیاموزد. به همین سبب بود که ابلاغ وحی، ۲۳ سال طول کشید. پیامبر می‌توانست در طی یک ماه، همه قرآن را برای مردم بخواند تا مردم آن را حفظ کنند. این طور نیست؟ چرا ۲۳ سال طول کشید؟ زیرا پیامبر به تربیت مردم و اجرای احکام برای آنان مشغول بود. این مقام ولایت است و آن هم مقام رسالت. بنابراین، مقام ولایت دومین مقام پیامبر (ص) و مکمل مقام رسالت است و مقام رسالت بدون مقام ولایت ناقص است.

پیامبر چه زمانی اجرای مقام ولایت و فرمانروایی را آغاز کرد؟ پس از هجرت. چرا؟ چون ایشان پیش از هجرت، در مکه، در موضع ضعف بود، ولی در مدینه توانست اسلام را برپا دارد و از این رو، هجرت پیامبر سرآغاز تاریخ اسلام است. چرا بعثت پیامبر را آغاز تاریخ نمی‌دانیم؟ زیرا با بعثت نیمی از اسلام آغاز شد و نخستین شکل‌گیری اسلام بود. اسلام کامل پس از هجرت آغاز شد.

بنابراین، ولایت مکمل و متمم رسالت است. دوران رسالت چند سال بود؟ ۲۳ سال، یعنی از آغاز بعثت تا روز رحلت. دوران

ولایت چند سال بود؟ نه سال و چند ماه، یعنی پس از هجرت. پس از هجرت بود که پیامبر اقدامات ولایتمدارانه خود را آغاز کرد و رسالت کامل شد: «الْيَوْمَ كَمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». هر آنچه در مقام رسالت مورد نظر بود، تمام و کامل شد. اما آیا مقام ولایت تمام و کامل شد، یا نه؟ احکام و آموزه های اسلامی که پیامبر آورده بود، نیازمند اجرا بود و اجرای آن‌ها به زمان و توجه نیاز داشت.

چرا پس از وفات پیامبر چالش‌ها و جنگ‌های فراوانی رخ داد؟

شما اگر درختی بکارید، باید از آن نگهداری کنید. پرورش انسان، نیازمند زمانی طولانی است. نه سال و چند ماه، برای تربیت کامل جامعه و انسان، کافی نبود. از این رو، می‌بینیم که پس از وفات پیامبر، چالش‌ها و مشکلات و جنگ‌های فراوانی رخ داد، زیرا اجرای کامل اسلام و تربیت انسان نمونه و کامل هنوز تمام نشده بود. پیامبر خود را در آستانه مرگ می‌بیند. چه کند؟ باید فردی تعلیم دهد تا اجرای احکام را تکمیل کند. مانند مهندسی که نقشه ساختمان را آماده کرده و ساختن آن را نیز آغاز کرده است، وقتی کار ساخت خانه به سقف می‌رسد، مرگ او نیز فرا می‌رسد. چه می‌کند؟ به دنبال فردی می‌گردد که از نقشه آگاه باشد و به اصطلاح جدید، فرزند انقلاب و از نسل جدید باشد. شخصیتی دوگانه نداشته باشد و بخشی از عمر خود را با سنت‌های دوران جاهلیت سپری نکرده باشد.

همه اصحاب پیامبر، پیش از اسلام، یا بت پرست بودند یا پیرو دیگر ادیان، به جز علی بن ابی‌طالب که تنها فرزند اسلام بود، زیرا وقتی اسلام آمد، او هشت ساله بود و در خانه پیامبر زندگی می‌کرد. بنابراین، علی با اسلام بزرگ شد و رشد کرد. خون او، جسم او، فکر او، اعصاب او، روحیات او، منش او و شخصیت او، با اسلام آمیخته بود. او در خانه پیامبر تربیت یافت. فرزند اسلام بود و در مکتب آموزگار اسلام، محمد (ص)، پرورش یافت، تا جایی که قرآن کریم، در آیه معروف مباحله، او را نفس پیامبر خوانده است. در همه تفاسیر آمده است که در آیه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» منظور از پسرانمان، حسن و حسین هستند، منظور از زنانمان فاطمه و منظور از خودمان علی بن ابی‌طالب (ع).

همچنین پیامبر درباره او فرموده است: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ أَيْمَانُ دَارِ». (علی با حق است و حق نیز با علی است، با او می‌رود، هر کجا که باشد.) و فرموده است: «أَنْتَ مِثِّي يَمُنُّ بِكَ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا تَبِيَّ بَعْدِي.» (تو نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی هستی الا اینکه پس از من پیامبری نیست.) این‌گونه احادیث متواتر است.

امام علی نیز درباره خود فرموده است: «كُنْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالْقَصِيلِ مِنْ أُمِّهِ.» (من نسبت به رسول خدا، چنان بودم که بچه شتر نسبت به مادرش.) و پیامبر درباره ایشان فرموده است: «أَنَا مِيزَانُ الْأَعْمَالِ وَعَلِيٌّ لِسَانُهُ.» (من ترازوی اعمال هستم و علی زبانه آن است.) و فرموده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.» (من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.) این قبیل روایات متواتر در همه کتاب‌های اسلامی وجود دارد. ایشان، به اصطلاح معاصر، فرزند آیین جدید و فرزند اسلام بوده است، یعنی تجسم کامل اسلام. هیچ پیش‌زمینه فکری در ایشان وجود نداشته است و از این رو، ایشان برای تمام کردن ساختمان اسلام برگزیده شد.

پیامبر فرمود: «آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟» گفتند: «آری، شما دارای مقام ولایت هستید.» پس فرمود: «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.»

بنابراین، مقام ولایت، در واقع مقام برپا داشتن اسلام به طور صحیح است و مقام اجرای احکام و فرمان‌هایی است که خداوند بلندمرتبه از زبان محمد به انسان‌ها ابلاغ کرده است. این معنای ولایت است.